

معرفه المهدی (جلسه ۳۰)

عرض به خدمتتان من قبل از شروع بحثمان یک یادی بکنم از مرحوم علامه طباطبایی که دیروز سالگردشان بود و به مناسبت سالگرد رحلت ایشان هفته کتاب و روز کتابخوانی و اینها به مناسبت سالروز رحلت ایشان بود، باید واقعا قدر این کتاب شریف المیزان و عظمتی که ایشان در این کتاب به پا کرد را، لااقل ما طلبه‌ها داشته باشیم و یک برنامه عملیاتی، گرچه در مدرسه وجود دارد ولی واقعا یک برنامه عملیاتی برای خواندن جلد ۱ المیزان با استاد، واقعا جایگاه المیزان یک جوری است که بنده که بالاخره یک مقداری با این تفاسیر کار می‌کنیم، اگر کسی بخواهد به المیزان اشکال کند در درجه اول یعنی خودش نفهمیده، من این را زیاد چک کردم مثلاً کسی که می‌گوید المیزان فلان جایش این گونه است، وقتی که دارد توضیح می‌دهد تقریباً در ۱۰۰٪ موارد اینجوری است که خودش المیزان را نفهمیده، المیزان یک همچین جایگاهی دارد، جایگاه شبیه انسان کامل می‌ماند نسبت به بقیه مردم، و حیف است که این کتاب عظیم که شاید اگر به تعبیر حضرت آیت‌الله فاطمی‌نیا، به آن بگوییم ناسخ التفاسیر است حرف‌گزافی نیست و یک چیزی تکراری است، اصلاً بالاتر از المیزان تفسیر بی‌معناست، یعنی هر تفسیری آخرش می‌تواند شرح المیزان باشد، همین! بیشتر از این نمی‌تواند باشد.

من بعضی وقت‌ها بخواهم مثال بزنم می‌گویم بعضی از صداها مثلاً صدای شجریان، دیگر بالاتر بی‌معناست، مثلاً از این صدا بالاتر که چی؟ مثلاً صدا باید چی داشته باشد؟ اوج داشته باشد، بم داشته باشد، حجم صدا داشته باشد، تحریر داشته باشد، خب همه اینها را او تا آخرش دارد، دیگر بالاتر از این نمی‌گویم نمی‌شود، خیلی بی‌معنی است، بالاتر از المیزان بی‌معنی است، یعنی که چی مثلاً؟ باید چیکار کند؟ شما دیگر بحث روایی فلسفی، بحث قرآن به قرآن، جمع‌بندی آیات با همدیگر، اصلاً یک چیز عجیبی است! گاهی اوقات هر سطرش را علامه طباطبایی سطوری نوشته که می‌شود سر آن ایستاد و یک ماه صحبت کرد، سر یک سطر از آن! یعنی المیزان یک جایگاه عجیبی دارد، برخی از مطالبی که ایشان فرموده‌اند تصور برای بزرگان ممکن نیست، چه برسد تصدیقش! یعنی بخواهند درست تصور کنند عمری می‌کشد تا بخواهند درست تصور کنند، خیلی از اشکالات المیزان هم بخاطر همین است چون اصلاً نمی‌تواند همچین چیزی و همچین مطلبی را درست تصور کند، و فردای قیامت از ما بابت المیزان حساب خواهند کشید، به ما می‌گویند بروید قرآن بخوانید آدم نمی‌داند چی بخواند چیکار کند، یک موقع کتاب اینجوری کنار دستمان گذاشته‌اند.

نکته جالب‌ترش این است که فرض بفرمایید، اینجوری است که وقتی پدر ایشان را یکی از علما خواب دیده بود، گفته بود محمدحسین ناراحت است، در همان عالم خواب پرسیده بود چرا؟ گفته بود چرا ثواب المیزان را به ما هدیه نکرد! بعد رفتند برای خود ایشان تعریف کردند، ایشان گریه کرد و گفت مگر المیزان ثواب هم داشت! عظمت یک آدم این‌هاست، کسی که این‌گونه شاگرد تربیت کند که مثل آقای بهشتی، آقای مطهری، آقای مفتاح، آقای جوادی، آقای مصباح و... یک همچین آدمی واقعا پدیده نادره دهر بود (علامه طباطبایی) آن عرفانش، آن قرآنش، آن برهانش، آن فلسفه‌اش، حاشا و کلا که عصر یک دانه دیگر از این مدل، این مدل‌ها شاید هر دوهزار سال یکبار تولید شوند نمی‌دانم چگونه است، خلاصه یک چیزی بود واقعا آدم هرچقدر نگاه می‌کند، ظاهراً این جمله از حضرت آقا نقل شده که گفتند ما تا المیزان را خواندیم فهمیدیم مبانی انقلاب چیست! و اینجا هم من این را عرض بکنم واقعا این جهاد تبیینی که انقدر می‌گویند و وظیفه ما هم هست، یکیش بر اساس همین قرآنی و این‌هاست، از آن طرف هم به هرکسی که صدای من را می‌شنود، هر کسی که واقعا در معرض طلبگی است، ما باید بر اساس همین‌ها بتوانیم بگوییم دیگر، جهاد تبیین بر اساس و مبنای همین چیزهاست، هر کسی که در معرض بحث‌های طلبگی و این‌هاست، خلاصه پنجره جمعیتی آخوندها دارد بسته می‌شود، دیگر بسم الله هر کسی که می‌تواند طلبه شود، می‌تواند این چیزها را بفهمد و بگوید، احیاناً وظیفه جدی‌ای دارد بر این مبنا که این بحث‌ها را دنبال کند.

هفته کتاب و کتابخوانی و اینها هم که سر جای خودش محفوظ و این معجزه آخرالزمانی‌ها مال کتاب است، دقت کنید بر اساس کتاب منتقل شده است، و سرانه مصرف کتاب هم در کشور ما هم پایین است، البته می‌گویم پایین است واقعا پایین

است ولی با این حال هنوز در جهان اسلام اول هستیم. اینکه کتاب از دست آدم‌ها نیفتد، به جای اینکه همش در صفحات مجازی باشند کتاب بخوانند.

ما یک نکته‌ای راجع به بحث عدالت داشتیم عرض می‌کردیم، عدالت در بحث مهدویت، اگر یادتان باشد این بود که عدالت آن پیام اصلی حضرت است، اینکه «يَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» پیام اصلی همین است، و آن چیزی که بین المللی هم هست همین است، یعنی بین المللی‌ترین حرفی که حضرت خواهند آورد که جلسه گذشته عرض کردم همین عدالت است، این همان طهارت زمین است که در روایات ذیل این آیه‌ای که «مِنَ الْخَبِيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» اینکه خدا زمین را زنده می‌کند، گفتند قائم می‌آید و زمین را با عدل زنده می‌کند، این همان آبیست که باید بیاید و زمین را زنده کند، این همان آبیست که «اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ» که از آسمان می‌آید و زمین زنده می‌شود، با این آب طاهر می‌شود و زنده می‌شود، شما ببینید اگر در همین میوه‌ها آب نباشد، یعنی فکر کنید یک نارنگی باشد و اصلاً آب نداشته باشد، این اصلاً خودش و ظرفیت‌های خودش را نمی‌تواند نشان دهد، می‌شود یک تکه چوب، آن چیزی که باعث احیا می‌شود و خودش را نشان می‌دهد، خود آب است که باعث این اتفاق می‌شود، امام است که با گسترش عدل این اتفاق را رقم می‌زند، اتفاقاً طهارت لازم است تا ظرفیت‌ها خودش را نشان دهد، برای همین است که ما حتی در طهارت‌های ظاهری داریم «دُمُّ عَلَى الطَّهَارَةِ إِنَّهُ يُوسِّعُ عَلَيْكَ رِزْقَكَ» دوام بر طهارت داشته باشید تا رزقتان زیاد شود، خود دوام بر طهارت از اسباب این است که انسان رزقش زیاد شود.

در بحث عدالت هم همین بحث‌های عدالت اقتصادی است، که چنانچه (این حرف مهمیست) اگر نسبت به عدالت اقتصادی، ما طلبه‌ها که داریم راه پیغمبران را می‌رویم، بحث این عدالت اقتصادی مهم است، از جلوه‌های مهم عدالت است اگر در این زمینه ما داد نزنیم، ما مطالبه‌گری نکنیم، پس ما اصلاً دنبال حضرت مهدی نیستیم، در بحث عدل اقتصادی دنبال چنین حکومتی نیستیم، اگر انبیاء طبق بیانات (سوره مبارکه فرقان صفحه ۳۶۱ آیه ۲۰ و ۶۳) «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» ما مرسلین را نفرستادیم مگر این‌گونه «إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ» نه «يَمْشُونَ بَيْنَ النَّاسِ» و این‌ها، در بازار راه می‌رفتند، این خودش موضوعیت دارد، این در بازار راه رفتنشان یعنی خودشان کارت می‌کشیدند، خودشان حس داشتند، خودشان از وضعیت اقتصادی خبر داشتند، اینجوری نبود که یک ماموری داشتند که خودش می‌رفته خرید می‌کرده برایشان و اصلاً نمی‌دانستند گوشت کیلویی چند است، طبق گزارشات الان یکی از مشکلاتی که خود مسئولین دارند همین است! خودشان نمی‌روند در بازار، گاهی اوقات اطلاعات دارند ولی حس ندارند، حس بازار را ندارند، اینکه می‌گویند کف بازار این (يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ) می‌دانید که این الفاظ موضوعیت دارد، یعنی به معنای این نیست که مثلاً «يَمْشُونَ بَيْنَ النَّاسِ» بین مردم هستند، نه این بین مردم هستند نیست، این‌ها در بازارند و در بازار راه می‌روند، خیلی عجیب است ما نبی نفرستادیم که در بازار می‌رود، بعد ما با کاری که در طلبه‌ها کردیم کلا خودمان را از بازار کنار کشیدیم، برای قدسیت خودمان که اتفاقاً این توطئه شیطانی است.

(سوره مبارکه فرقان، آیه ۷، صفحه ۳۶۰) را نگاه کنید، اتفاقاً این‌ها می‌خواهند ما را از بازار بیرون بیندازند، دارد که «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ» این چه رسولی است «يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» این چه رسولی است که می‌رود بازار «لَوْلَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا» مثلاً این چرا حالت قدسی این مدلی را ندارد! اتفاقاً پیامبر کسی است که کف بازار است، حواستان به این باشد پیامبر باید کف بازار باشد، این‌ها (وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ) هستند، از اقتصاد خبر داشته باشد، بفهمد چی به چی است کی به کی است، در بسیاری از معادلات حتی در معادلات سیاسی اجتماعی کشور، بسیاری یعنی ۹۹.۹ پشت سرش بحث اقتصادی دارد، جلو پنجره‌اش که به ما نمایش می‌دهند یک بحث سیاسی اجتماعی است، وگرنه پشتش یک بحث اقتصادی است. این را بدانید عدالت یکی از جاهای بسیار مهمش همین بحث عدالت‌های اقتصادی است، حالا حل کردن این ماجرا برای ما طلبه‌ها در شبچه مفهومی و مصداقیه بسیار بسیار کار مهمی است، شبچه مفهومی یعنی چی؟ یعنی عدالت به جهت مفهومی چیست؟ چون کسی نمی‌گوید عدالت بد است، بعدش هم با یکسری تعریف ما را سرکار می‌گذارند، که عدالت یعنی وضع شیء در جای درست خودش، خب خیلی ممنون مثلاً الان مسئله حل شد! خب کسی در این حالت می‌گوید بد است؟

وضع شیء در جای درست و مناسب خودش عدالت است، ولی عدالت به جهت مفهومی و شبهه مفهومی اش چیست؟ مدل سرمایه داری یا موجب سوسیالیستی اش است، باید قله‌های ثروت خراب شوند بروند در دره‌های فقر، این چیست دقیقاً؟

یکی از کارهایی که واقعا اگر کسی بخواهد پاس گل درستی بدهد، در جهاد تبیین برای حضرت بحث عدالت است، یعنی قرار است حضرت بیایند عدالت گستر می‌کنند، عدالت چیست؟ یکی از پاس گل‌های درست به حضرت این است که (به خصوص در دوره قیام) چون ما حالا بعدها عرض خواهیم کرد، حضرت یک دوره قیام دارد، و یک دوره استقرار، در دوره قیامش دارد استدلال می‌کند، کار می‌کند، جهاد تبیین می‌کند، اینجوری است، و به وسیله همین دستی بر عقول می‌کشد و عقول را بارور می‌کند، بر اساس همین دارد عقول را بارور می‌کند، بر اساس اینکه دارد، حالا این را به شما نشان می‌دهم در این بحث‌هایی که سنن و موارث انبیاء با حضرت هست، مثل انگشتر سلیمان و عصای موسی و این‌ها، اما همه داستان این نیست! یک عالمه اش جهاد تبیین است، جهاد تبیین است یعنی چه؟ یعنی «فَأَذْهَبَ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» تو برو با خدای خودت بجنگ ببینم چه از آب در می‌آید برو جهان را... اصلاً این گونه نیست! آمادگی برای جهاد تبیین در محضر حضرت، و آن موقع در این بحث‌های عدالت اتفاقاً ما باید بفهمیم عدل چیست، عدل مد نظر حضرت چیست، باید بر اساس همین‌ها برویم تبیین کنیم، که من عرض کردم این عدل است و با همین است که شیطان سربریده می‌شود!

دو تا آیه در قرآن هست، یکی سوره حجر است و یکی سوره ص، این است که شیطان به خدا می‌گوید «فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» من را تا روز بعث مهلت بده، خدا در پاسخ این دو تا یک آیه مشخصی دارد «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» که گفتند این تا ظهور است، یعنی چه؟ یعنی شیطان دیگر مهلت ندارد چرا؟ بخاطر اینکه او دیگر دستش خالی است، انقدر تبیین انجام شده دست شیطان دیگر خالی می‌شود، شیطان سربریده می‌شود نه اینکه دیگر کلاً شیطانی نیست، نه دیگر همه چیز مشخص شده، «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» که در جهاد گفتند تا ظهور است، دنیا دوباره هست، شیطان هست، نفس اماره هست، ولی دیگر انقدر فضا پر از این بحث شده که دیگر اگر هم کسی بخواهد انکار کند «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» دیگر یقین دارد که بخواهد کاری کند که این‌ها می‌شوند دشمنان جدی حضرت، و مقابله «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» دیگر برای بقیه هم معلوم می‌شود، امروزه هم مشکل همین است که انقدر تبیین و تبیین کم است که خیلی از این کسانی که دارند دشمنی می‌کنند، آخرش را که نگاه می‌کنی واقعاً می‌بینی نمی‌داند، اگر هم فحش و بد و بیراه می‌دهد و از این کارها می‌کند، باز وقتی پیش او می‌نشینی می‌بینی از یک چیزی دلخور آن طرف است، این هم که درست به او نگفتند و یک نفر هم به او چرت و پرت گفته و این‌ها، این نمی‌داند! این چیزی که دارد می‌گوید یک گاز معده‌ایست که فقط دارد از دهنش خارج می‌شود، یعنی اینجوری نیست که بگویی پس اگر تو این گونه شدی مهدورالدم هستی و... نه این اصلاً نمی‌دانست این دارد چه می‌گوید چون نمی‌داند، بسیاری هستند که نمی‌دانند و توبه برای آن‌ها باز است.

آن «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا» یک عده بسیار خاصی هستند که کاملاً می‌داند و منکر است، یعنی کاملاً هم می‌داند! وگرنه با طرف که صحبت کنی می‌بینی خلط مفهوم مصداق کرده، مثلاً فکر کرده ما الان داریم جمهوری اسلامی را می‌گوییم مثلاً مصداق عدالت، مثلاً می‌گوید من اصلاً عدالت را قبول ندارم حضرت مهدی را هم قبول ندارم، یک همچین چیزی می‌گوید. یا مثلاً تصور کرده که حضرت می‌آیند سر همه را می‌زنند، مثلاً برای چی باید این کار را بکنند؟ در کدام منطق قرآنی همچین فضایی است؟ منطق قرآنی بر اساس تبیین است «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» من و کسی که تابع است همینجوری است «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ» و من دارم بصیرت دعوت می‌کنم. یکی از نکاتی که طبیعتاً به این دلیل حضرت در این بحث خواهند داشت، من بر پایه این عبارت (سوره مبارکه مائده) عرض کنم و یک روایت هم بگویم (حول و حوش آیات ۴۰، صفحه ۱۱۵ و ۱۱۶) در این آیات، آیاتی که بیانگر این نکته است که به پیغمبر در آن بحث‌های ولایت، و با آیه مهم ۴۸، کلاً این آیاتی که در این دو صفحه ۱۱۵ و ۱۱۶ هست خیلی آیات و کلیدی‌ای است در این بحث.

من این را بارها عرض کردم که تصور راجع به انبیاء و قرآن نسبت به صحف دیگر، وقتی که می‌گویند مصدق است منظورشان این نیست که مثلاً یک پیغمبری آمده یک پیغمبری را تصدیق کرده، و بعد با خودش باز یکسری کتاب آورده و فقط گفته آن

کسی که قبلاً آمده پیغمبر است، این نیست که فقط گفته باشد آن کسی که آمده پیغمبر است من هم الان آمده‌ام، نه! کتابش باید کتاب قبلی را تصدیق کند، یعنی کتاب پیغمبری باید کتاب یک پیغمبر دیگر را تصدیق کند، مثلاً اینجا آیه ۴۶ را ببینید که دارد «وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ» یعنی عیسی آمده موسی را تصدیق کرده «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ» انجیل هم تورات را تصدیق کرده، یعنی فقط این گونه نیست که یک پیغمبری یک پیغمبری را تصدیق می‌کند، یک کتابی هم دارد یک کتابی را تصدیق می‌کند، اینجاست که آیه ۴۸ است که بله قرآن مهیمن و مصدق است، یعنی حرف بالاتری است و مصدق است، لذا همه صحف آسمانی یک حال و هوا دارد، و آن حال و هوا حال و هوای فطری است، یعنی دینی است و دین بر پایه فطرت است، من جلسه قبلی هم این را خدمتان عرض کردم، ببینید ما نوعاً مطالب را تعدی توضیح می‌دهیم، و حال آنکه قرآن می‌گوید مطلب را بین المللی توضیح می‌دهد، بعد از اینکه بین المللی و فطری توضیح داد وارد فرآیند تعدد هم می‌شود، نه اینکه بسم الله الرحمن الرحیم تعبد! اصلاً این گونه نیست، اصلاً این دعوت نیست، دعوت آجاییست که از جایی شروع کنی که طرف کاملاً برایش روشن است و آن حرف فطرت است.

و اینکه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» دین قیم این است، حرف محکم این است، شما باید بر اساس فطرت توضیح دهید، اصلاً ما طلبه‌ها باید یاد بگیریم جهاد تبیین بر اساس حرف‌های فطری، شروع بر اساس حرف‌های فطری، که فطرت طرف را شکوفا کنیم، این «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» شده! این الهام فجور تقوا شده، این‌ها نوشته نیامده‌اند که، برای همین است که شما نگاه کنید در این آیات می‌گوید آمدند پیش پیغمبر، آیه ۴۳ را نگاه کنید «وَكَيْفَ يُحْكُمْونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ» برای چی می‌آیند پیش تو؟ اگر بحث حکم الله است که در قرآن هم هست! «وَكَيْفَ يُحْكُمْونَكَ» چرا تو را حکم قرار می‌دهند؟ «وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ» آن تورات حقیقی‌ای که دست این‌ها هم هست، که «فُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَأَتَوْهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می‌گویید تورات‌هایتان را در بیاورید، اگر راست می‌گویید آن تورات واقعی را بیاور، اصلاً حکم کن و اگر تو حکم کردی دیگر نمی‌توانم حرفی بزنی، و حکم هم باید بر اساس همین تورات باشد، باز در آیه ۴۷ نگاه کنید، می‌گوید «وَلِيُحْكَمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ» و موقعی که ولایت مستقر سوره مائده است، اهل انجیل چگونه حکم می‌کنند؟ همان چیزی که در انجیل است!

بعداً دیگر بله قرآن مصدق و مهیمن است، این یعنی اینکه آنچه در صحف آسمانی هست یک حال و هوایی دارد، حال و هوای مشترکی است، برای همین است که آیه ۴۵ دارد «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ» این در تورات نوشته شده و الان حکم ما همین است، اصلاً لزومی نداشت بگویند در قرآن هم همین است، ببینید «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا» ما در تورات نوشتیم بر آن‌ها که «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ» یعنی چی؟ یعنی همین که در تورات هست در قرآن هم همین است، ما تصورمان راجع به تورات و انجیل و این‌ها یک کتبی است که به این معنا نسخ شده است، نسخ شده است به این معنا که دیگر گذاشتیمش در قفسه و به درد هیچکس هم نمی‌خورد، اتفاقاً حضرت وقتی که ظهور می‌کنند با «أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ» دارند آن‌ها را دعوت می‌کنند، پس من طلبه باید مسلط باشم که این دعوت را بکنم، یعنی چی؟ یعنی بروم انجیل یاد بگیرم؟ نه این کتاب مهیمن را یاد بگیرم و استدلالی کنم که آن اهل الانجیل بفهمند.

گفتم حرف بین المللی است می‌خواستیم این را در تبش بگویم، روایت در این مضمون خیلی زیاد است، دارد که «دَخَلَ رَجُلٌ عَلَىٰ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَبَا عَلِيٍّ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ عَافَاكَ اللَّهُ إِبْرِيضَ مِيَّ هَذِهِ الْخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ» آمده خدمت حضرت زکاتی بدهد «فَأَتَيْهَا زَكَاةً مَالِي فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» امام باقر می‌فرماید «حُدَّهَا أَنْتَ فَضَعَهَا فِي جِيزَانِكَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ الْمَسَاكِينِ مِنْ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ» حضرت در اختیارشان قرار می‌دهد و می‌گوید خودت برو هزینه کن «ثُمَّ قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمٌ أَهْلُ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسُّوْيَةِ وَ عَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَىٰ أَمْرِ حَقِيٍّ» به امر خفی هدایت می‌کند «وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةٍ» از یک غاری در انطاکیه همین کتب را درمی‌آورند «وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنجِيلِ بِالْإِنجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الرُّبُورِ بِالرُّبُورِ وَ

بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَ تَجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ» اموال دنیا را از بطن ارض درمی آورد «وَ ظَهَرَهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَاءَ الْأَحْرَامَ» می گوید این پولها همان چیزهاییست که بابتش خون و خونریزی می کردید، بیاید بردارید «وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُعْطِي شَيْئاً لَمْ يُعْطَهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ» یک چیزی به مردم می دهد که هیچکس قبلش نداده، من این را جلسات قبل هم عرض کردم که وقتی می گویند بروید از حضرت پول بگیرید، یک نفر بدو بدو می رود و می بیند هیچکس نیامد، بعد خجالت می کشد که مثلاً من، حضرت هم به او می گوید دستت را نگیر دامن را بگیر، بعد که می ریزد و می بیند هیچکس نیامد می گوید نمی خواهم و خجالت زده می شود، می گویند ما چیزی که داده ایم را پس نمی گیریم.

آن چیزی که مهم اداره می شود پول نیست غنا است، حس غنا و با پول فرق دارد، این اشتباهی است که الان مسئولین ما هم می کنند، شما هرچقدر تشویق کنید به دنیا و اخلاص الی الارض، این حریص می کند و اتفاقاً چیزی را در وجود کسی حل نمی کند، حس غنا با حس پولداری فرق می کند، یک نفر می تواند پولدار باشد و اتفاقاً چون خلود الی الارض دارد، بالاخره چون ما پولدارها را کم ندیدیم اتفاقاً حرصشان به دنیا خیلی بیشتر است، آن چیزی که حضرت به دیگران می دهد که کسی نداده، آن حس غنا است! طرف این حس را پیدا می کند که مثلاً من برای چی باید انقدر دنبال دنیا بدم؟ از آن طرف هم که به واسطه عدالت دارد زمین «لَقَدْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ» دارد برکاتش را می ریزد بیرون، آسمان و زمین که دارد برکاتش را می ریزد بیرون، من هم برای چی باید انقدر وقت بگذارم بابت دنیا! و یک حس غنا به وجود می آید، این همان حسی است که اگر می خواهید در دیگران به وجود بیاورید بیاورید، نه حس اینکه (بیا بیا پولدار شوید، بیا بیا این را بگیرد نمی دانم کفش طلائی...) دیده اید در تبلیغات؟ بیشتر تبلیغ حرص است یعنی می خواهند حرص آدمها را با پول و به داشتن زیاد کنند، حالا که این دعای حضرت که «اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي» خدا غنا را در خود من داد، یک چیز به کفافی باشد، برکات زمین هم که خودش خودش را نشان می دهد، آن موقع این اتفاق می افتد. آن اتفاقش هم که قرار شد شما بر اساس، شما باید پاس گل حضرت را بدهید، حضرت آمد بسم الله الرحمن الرحيم می خواهیم استدلال کنیم، می خواهیم در جهاد تبیین در کنار حضرت قرار بگیریم، این معلوم است که حضرت شروع می کند به تبیین، استدلال می کند برای اهل تورات به تورات، به اهل انجیل به انجیل، این معنی اش این است که شما بتوانید توضیحات روشن گرانه بر اساس منطق صحوف آسمانی بدهید، ما باید این کار را بلد باشیم!

اگر می خواهید حجاب و عفاف و حیا، مثلاً شما در زمینه همین حیا و عفاف نگاه کنید، چقدر قرآن توضیحاتش بر اساس پاکی است، مثلاً می گوید شیطان اینجوری می کند اونجوری می کند «فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» «مَا زَكَّيْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا» بعد از آن طرف می گوید «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» می گوید اینجوری پاک است، اصلاً توضیحاتش را بر اساس پاکی می دهد، ادبیات را نگاه کنید می گوید خواستید از خانمها یک چیزی بگیرید «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» بالاخره با یک پروتکلی یک نامه ای بگیرید، مثلاً می خواهید حرف بزنید با یک نفر غش غش خنده کنید، این برای فرد طاهر نیست، نمی دانم دوست دختر نگیرید «مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» نباشید، دوست دختر نباشید، دوست پسر نباشید، اینها طاهر نیست! اصلاً در این مسیر طهارتش از بین می رود، اصلاً فضا را بر اساس طهارت تعریف می کند، شیطان را هم بر اساس اینکه طهارتتان را به هم می زند تعریف می کند، این یک مدل ورود در بحث است، یک مدل ورود هم که بسم الله وجه و کفین، من نمی گویم نیست ولی این توجه به تعبد قضیه است، حالا اینکه توجه به آن منطقهای پشت صحنه ای داستان که منطق بین المللی و حرف بین المللی زدن است، ما امروزه باید بتوانیم تبیینهایی کنیم که در جهان این تبیین ما را بفهمند! این تبیین باید فهمیده شود چرا؟ چون دین بر پایه فطرت است، ما باید تبیینهای این گونه کنیم، این سبک هم در بحث سبک قرآنی است، حالا اینکه کتاب مقدس تدریس داشتند ممکن است به این حساب باشد، البته بعضیها من باب اینکه امتداد آن بحثهاست از این جهت کتاب مقدس را تدریس می کردند.